

عبدالقیوم شکاری^۱

آسیای مرکزی گستره جغرافیایی است که از دریای خزر در غرب شروع و تا چین در شرق تداوم پیدا می‌کند. این منطقه که شامل پنج کشور قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان می‌باشد در کنار نقاط اشتراک فراوان دارای تفاوت‌هایی است که ارائه نسخه واحد جهت تعامل با آنها را غیر منطقی کرده است. در سالهای پس از فروپاشی شوروی و ایجاد واحدهای سیاسی جدید در این منطقه تحولات و رویدادهای متعدد رخ داده در آن ضرورت بررسی و مطالعه دقیق روند تحولات آسیای مرکزی را به نیاز استراتژیک قدرتهای بزرگ تبدیل کرده است. در این زمینه منابع غنی انرژی منطقه، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و مشاهده برخی از روندهای افراطی در سطح آن رقابتی تنگاتنگ در بین قدرتهای بزرگ در رابطه با این منطقه ایجاد کرده است. امواج ضدتروریستی ایجاد شده پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در کنار برخی از پیامدهای مثبت آن در راستای تشدید تدابیر امنیتی کشورهای مختلف و هوشیاری بیشتر نیروهای ویژه امنیتی، دارای پیامدهای سوء ناگواری نیز بوده است. منطقه آسیای مرکزی از آغاز تشکیل ائتلاف ضدتروریستی نقش اساسی را در انجام عملیات ضدتروریستی ایفاء کرده است. نکته اساسی در رابطه با نقش آسیای مرکزی در پروسه مبارزه با تروریسم این است که هر چند این منطقه در آغاز این پروسه با اعطای پایگاههای نظامی خود جهت تهاجم به مهمترین مرکز پرورش تروریسم پس از حوادث یازدهم سپتامبر یعنی افغانستان بیشتر به عنوان پشتیبان عملیات نظامی مطرح شد، اما پس از پایان تهاجم نظامی به افغانستان خود این منطقه به هدف عملیات ضدتروریستی تبدیل گردید.

مقدمه

ارائه تعریفی مشخص از واژه تروریسم مانند سایر پدیده‌های اجتماعی فرایندی مشکل و شاید هم غیر ممکن می‌باشد. دایره تعاریف ارائه شده از واژه تروریسم بسیار گسترده بوده و در این زمینه دیدگاههای متفاوتی ارائه شده است. ترور در لغت به مفهوم ایجاد ترس و هراس بوده و در علم سیاست نیز بطور کلی به اقدامات

۱. آقای عبدالقیوم شکاری کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، مدرس دانشگاه آزاد آژادشهر و کارشناس مسایل آسیای مرکزی است.

خشونت‌آمیز اطلاق می‌گردد. (آشوری ۱۳۷۰: ۹۸) مطالعه تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان در رابطه با مفهوم ترور یسم نشان‌دهنده این است که وجه مشترک غالب تعاریف ارائه شده در این رابطه، کاربرد خشونت برای نیل به اهداف و مقاصد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد نیز در تعریف ترور یسم اعتقاد دارد که ترور یسم یک پدیده جهانی با بازتاب‌های جهانی بوده و این پدیده یکی از موانع مهم اجرای برنامه‌های سازمان ملل متحد در جهت حاکمیت صلح و امنیت در مناطق مختلف می‌باشد. (UN Office on Drug and Crime 2006:1)

مطالعه اظهار نظرهای مقامات بلند پایه کشورهای منطقه در طول سالهای اخیر نشان‌دهنده این است که در شرایط کنونی سه پدیده به عنوان عناصر نگران‌کننده برای دولتهای واقع در آسیای مرکزی مطرح می‌باشد که عبارتند از:

۱. قاچاق مواد مخدر.

۲. حفظ تمامیت ارضی و ثبات حکومت.

۳. فعالیت‌های گروههای افراطی.

اهمیت سه مولفه فوق در حدی است که در مذاکرات انجام شده بین مقامات منطقه و حتی در سفر مقامات بلند پایه سایر کشورها به منطقه سه مولفه فوق به عنوان تهدیدهای مهم در منطقه یاد شده است.

تهدید اول مترتب بر منطقه از همجواری آسیای مرکزی با بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان یعنی افغانستان نشات می‌گیرد. در تقابل با این تهدید نیز دولتهای منطقه ضمن تقویت نیروهای ملی مبارزه با مواد مخدر همکاری‌های مشترک منطقه‌ای را نیز در جهت ریشه‌کن شدن این پدیده شوم انجام داده‌اند.

در رابطه با معضل دوم منطقه و مخاطرات ناشی از تجزیه طلبی و وقوع ناآرامی‌های سیاسی نیز دولتهای منطقه در چارچوب سازمانهایی مانند سازمان همکاری شانگهای، جامعه

همسود، پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اورآسیا و... تمهیدات مشترکی را در جهت حفظ وضعیت موجود در منطقه انجام داده و در این زمینه دولتهایی چون روسیه و چین نیز یاریگر دولتهای منطقه بوده‌اند.

معضل سوم مطرح در رابطه با منطقه آسیای مرکزی نسبت به موارد اول و دوم از پیچیدگی بیشتری برخوردار می‌باشد. مبحث افراط‌گرایی دینی در سطح منطقه و تحرکات و فعالیت‌های آنها در شرایط کنونی به یکی از معضلات اساسی آسیای مرکزی تبدیل شده و به نظر می‌رسد به علت عمق و گستردگی آن اقدامات محدود کننده دولتها در این زمینه نتیجه خاصی در برداشته است. در این نوشتار ضمن بررسی ریشه‌های این پدیده و اقدامات دولتهای منطقه در تقابل با آن بازتاب‌های منفی این مساله بر امور مذهبی عادی مردم منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیشینه فعالیت گروههای اسلام‌گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی

اولین نشانه‌های مشهود از فعالیت گروههای اسلام‌گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی در دهه ۱۹۷۰ میلادی مشاهده گردید. در این دوره ورود مخفیانه برخی از گروههای تبلیغی سلفی از کشورهایی چون اردن، عراق و افغانستان زمینه نفوذ و حضور افراط‌گرایی اسلامی را در منطقه فراهم نمود.^۱ در سالهای قبل از فروپاشی شوروی چهار گروه عمده اسلام‌گرا در منطقه آسیای مرکزی علی‌الخصوص در دره فرغانه ایجاد گردید که عبارت بودند از عدالت، برکت (Baraka) توبه و اسلام لشکر لاری.^۲

۱. موسوی، سیدرسول (۱۳۸۳)، «حضور ترکیه در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۸.

2. Baran, Zeno. Starr, Fredrick, and Cornell, Svante E (July 2006), "Islamic Radicalism in Central Asia and the Caucasus: implications for the EU", John Hopkins University, *Central Asia and Caucasus Institute, Silk Road Studies Program Paper*.

در سالهای به قدرت رسیدن گورباچف به علت باز شدن نسبی فضای سیاسی-اجتماعی در شوروی سابق گروههایی چون حزب التحریر، گروه اکرمیه، لشکر طیبه، حزب النصر، جماعت تبلیغ، حزب ا... و جنبش اسلامی ازبکستان در سطح منطقه ایجاد و توسعه پیدا کردند. در بین احزاب فوق نیز حزب التحریر شاخص ترین گروه اسلام‌گرای افراطی فعال در سطح منطقه می‌باشد.

حزب التحریر در سالهای ۵۳-۱۹۵۲ توسط شخصی بنام شیخ تقی الدین البهنی در اردن تشکیل شد. هدف وی در آن زمان احیای خلیفه‌گری اسلامی و امپراطوری عثمانی بود. فعالیت‌های این حزب در سال ۲۰۰۳ که رهبری آن به فردی بنام ابویاسین (اصالتاً فلسطینی) سپرده شد تهاجمی‌تر شده است. در شرایط کنونی امروز این گروه در بیش از ۴۰ کشور فعالیت داشته و غالب رهبران فکری آن در اردن سکونت دارند. (نگاه کنید به: Baran 2004) هر چند حزب التحریر ادعا می‌کند که مخالف کاربرد خشونت است اما اسناد و کتب بدست آمده از اعضای این گروه نشان دهنده صدور مجوز این حزب برای کاربرد زور می‌باشد. تعداد اعضای این حزب در ازبکستان که مرکز اصلی فعالیت آن در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد بین هفده الی شصت هزار نفر تخمین زده می‌شود.

اکرمیه نیز از گروههایی است که بعد از وقایع اندیجان در ماه می ۲۰۰۵ در ازبکستان بیشتر از آن نام برده می‌شود. این گروه توسط اکرم یولداش اف در سال ۱۹۹۳ در منطقه اندیجان ایجاد شد. یولداش اف تا سال ۱۹۹۲ یعنی یکسال قبل از ایجاد تشکیلات خود عضو گروه حزب التحریر بود. یولداش اف در سال ۱۹۹۲ رساله دینی-سیاسی خود تحت عنوان راه ایمان (ایمان یول) را منتشر کرد. وی در این کتاب مردم را دعوت به بازگشت به ریشه‌های خود کرده است. (مانند همه سلفیون). اکرمیه در صدد نفوذ بر حاکمان منطقه و در مرحله بعد کنترل آنها می‌باشد.

حزب النصر هم از جمله گروههای اسلام‌گرای افراطی فعال در سطح منطقه می‌باشد.

این گروه در سال ۱۹۹۹ در تاشکند توسط تعدادی از اعضای حزب التحریر ایجاد شد. رهبر فعلی این گروه شریف جان میرزا جانف می‌باشد. یکی از شروط پذیرش یک عضو جدید به این گروه، گذراندن یک دوره شش ماهه آموزش دینی براساس کتب حزب التحریر می‌باشد. اعضای این حزب مانند سایر احزاب اسلامی منطقه، زکات و سایر وجوه شرعی خود را به حزب پرداخت می‌کنند.

جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) که در سال ۱۹۹۲ توسط طاهر یولداش اف تاسیس شد جزو فعال‌ترین گروه‌های فعال در منطقه آسیای مرکزی علی‌الخصوص در ناحیه نمنگان ازبکستان در دره فرغانه می‌باشد. یولداش اف سفرهای متعددی به عربستان، پاکستان و افغانستان داشته و در این کشورها کاملاً با تعالیم وهابیت آشنا شده است. یولداش اف جنبش اسلامی ازبکستان را از ادغام گروه‌هایی مانند حرکت الانصار، الجهاد، عدالت و لشکر اسلام ایجاد کرده است. (نگاه کنید به: Naumkin 2003) اعضای جنبش اسلامی ازبکستان در اردوگاه‌های طالبان در افغانستان آموزش دیده‌اند.

جنبش اسلامی آسیای مرکزی (IMCA) نیز از جمله گروه‌هایی است که در سال‌های اخیر تشکیل شده است. دولتهای حاکم بر منطقه آسیای مرکزی اعتقاد دارند که در سال ۲۰۰۳ اعضای گروه‌های اسلامی فعال در سطح منطقه تحت لوای جنبش اسلامی آسیای مرکزی جمع شده‌اند. (Baran and et.al 2006:29) براساس گزارش‌های منتشر شده در سطح منطقه حوزه فعالیت این گروه بسیار وسیع بوده و از چین در شرق تا مناطقی از تاجیکستان، چین، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان را دربر می‌گیرد.

صاحب‌نظران اعتقاد دارند که هدف اولیه این جنبش به دست گرفتن قدرت در ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان بوده در مرحله بعد نیز تغییر حاکمیت در ترکمنستان و ازبکستان جزو اهداف مصوب آن می‌باشد.

گروه‌ها و احزاب دیگری نیز به غیر از گروه‌های فوق در سطح منطقه آسیای مرکزی فعال

می‌باشند اما با توجه به اینکه غالب این گروهها زیر مجموعه یکی از گروههای فوق می‌باشند از ذکر اهداف و اعضای آنها خودداری شده است.

اصول مشترک گروههای فعال اسلام‌گرا در سطح منطقه

۱. وابستگی عقیدتی به خارج از منطقه آسیای مرکزی

براساس اعتقاد تحلیل‌گران مسایل منطقه آسیای مرکزی غالب رهبران گروههای اسلام‌گرای فعال در سطح منطقه تربیت یافته گروههای تندرو در کشورهایی مانند عربستان سعودی، اردن، عراق، افغانستان و پاکستان می‌باشند. (1) گروه مطالعاتی بین‌المللی بحران در تحلیلی در رابطه با افراط‌گرایی اسلامی در منطقه آسیای مرکزی خاطر نشان کرده است که توسعه و ایجاد غالب این سازمانها توسط سازمانهای وهابی سعودی صورت گرفته است. (International Crisis Group 2006) تأثیر سازمانها و گروههای فرامنطقه‌ای بر خط فکری و ایدئولوژیک گروههای فعال در آسیای مرکزی از اموری چون آموزش و تربیت رهبران مذهبی این گروهها شروع و با فعالیت‌هایی چون ارسال کتب و متون آموزش دینی، اعزام گروههای تبلیغی به منطقه، تلاش در جهت تصدی امامت جماعات توسط افراد منتسب به این گروهها و حتی ارسال محرمانه سلاح و سایر لوازم لازم تکمیل می‌گردد.

۲. تندروی عقیدتی و تجویز کاربرد خشونت

یکی از اصول مشترک دیگر موجود در بین گروههای اسلام‌گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی تبعیت آنها از عقاید افراطی و تکفیری می‌باشد. این مساله که نشات گرفته از علقه‌های فکری موجود بین رهبران این گروهها با سازمانها و گروههای تندرو فعال در برخی از کشورهای عربی می‌باشد، باعث شده است در برخی از اوقات اقداماتی چون بمب‌گذاری در برخی از اماکن عمومی و نمایندگی‌های کشورهای خارجی در منطقه رخ دهد. براساس گزارشهای منتشر شده

از سطح منطقه برخی از گروه‌های تندرو اسلامی در شرایط کنونی در حال سازماندهی نظامی خود در سطح منطقه برای انجام عملیات نظامی در شرایط مناسب می‌باشند. (Elbaz 2006:2) علاوه بر این با توجه به تغذیه ایدئولوژیک غالب گروه‌های منطقه توسط عناصر تندرو سلفی کاربرد خشونت برای نیل به اهداف سیاسی از جمله محورهای مقبول عقیدتی این گروه‌ها می‌باشد.

علل و ریشه‌های رشد افراط‌گرایی اسلامی در سطح منطقه آسیای مرکزی

ظهور رفتارهای خشونت آمیز در جامعه انسانی زاینده محرومیت‌ها و کمبودهای اقتصادی-اجتماعی-سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشد. در سطح منطقه آسیای مرکزی نیز ظهور و گسترش افراط‌گرایی مذهبی معلول دو دسته از عوامل داخلی و خارجی می‌باشد:

عوامل داخلی: یکی از اشتباهات مشهور در هیران شوروی سابق تقابل با عنصر دین و در راس آن اسلام و محدود کردن فعالیت‌های دینی بوده است. این رفتار زمینه‌های گرایش به اسلام تندرو را در سالهای پس از فروپاشی شوروی ایجاد کرد. به عبارت دیگر ظهور و گسترده‌گی اسلام افراطی در نتیجه اعمال محدودیت در امور مذهبی مردم و ایجاد یک خلاء ایدئولوژیک در سطح منطقه بوده است. با سقوط شوروی و باز شدن زنجیرهای اسارت ایدئولوژیک، علایق مذهبی مردم به شدت اوج گرفت. یکی از نمودهای بارز این مساله نیز توسعه مساجد و سایر مراکز اسلامی در سالهای پس از فروپاشی شوروی می‌باشد. در نتیجه فضای ایجاد شده پس از فروپاشی شوروی در اواخر قرن بیستم در ازبکستان ۱۵۶۶ سازمان اسلامی ایجاد شده، شمار مساجد این کشور نیز از ۳۰۰ باب مسجد در سال ۱۹۸۹ به ۶۰۰۰ مسجد در سال ۱۹۹۳ رسید. در قزاقستان نیز تا پایان قرن بیستم بیش از ۵۰۰۰ باب مسجد احداث شد. (امیدوارنیا ۱۳۸۱) در این شرایط حضور و نفوذ وهابیون و گروه‌های اسلامی تندرو نیز در منطقه آسیای مرکزی افزایش یافته و امنیت همسایگان این منطقه را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.

علاوه بر خلاء ایدئولوژیک ایجاد شده در سطح منطقه ساختار حکومت‌های ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی در سالهای پس از فروپاشی شوروی نیز تأثیر غیر قابل انکاری بر رشد افراط‌گرایی مذهبی در این منطقه داشته است. مشخصه بارز دولتهای حاکم بر منطقه اتخاذ رویه غیر دینی توسط آنها می‌باشد. در این چارچوب این دولتها با اعلام جدایی کامل دین از سیاست بر اساس رویه سکولاریزم اجرای حدود شرعی در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان منطقه را نیز رد می‌نمایند. این رویه نیز باعث تمایل بخش قابل توجهی از مسلمانان منطقه به افراط‌گرایی مذهبی شده است. بر این اساس بسیاری از تحلیل‌گران ساختار سیاسی حاکم بر منطقه را مهمترین عامل رشد افراط‌گرایی مذهبی در منطقه قلمداد می‌کنند. (Gasimoglu:1)

علاوه بر دو متغیر داخلی فوق عوامل دیگری نیز مانند مشکلات و نارسایی‌های اقتصادی، پیشینه تاریخی ملت‌های ساکن منطقه و موقعیت مناسب جغرافیایی برخی از مناطق واقع در آسیای مرکزی جهت انجام فعالیت‌های افراطی مذهبی باعث توسعه رادیکالیسم مذهبی در این منطقه شده است. با عنایت به عوامل فوق بسیاری از تحلیل‌گران رشد اسلام‌گرایی افراطی در منطقه را بیش از آنکه نتیجه و محصول تبلیغات هیات‌های خارجی بدانند ناشی از شرایط اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی قلمداد می‌کنند. (موسوی ۱۳۸۳: ۲۰۰) مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشورهای منطقه من جمله افزایش بیکاری، سطح پایین تامین خدمات بهداشتی، عدم امکان تحصیل همگانی و کاهش پیوسته بودجه خدمات اجتماعی دولت نیز به تشدید افراط‌گرایی در منطقه دامن زده است.

عوامل خارجی: عوامل خارجی موثر بر رشد رادیکالیسم در سطح منطقه آسیای مرکزی از یک طرف به تشدید فعالیت‌گروه‌های فرامنطقه‌ای دینی در سطح منطقه مرتبط شده و از طرف دیگر نیز به سیاستها و راهبردهای دولتهای غربی و در راس آن امریکا در رابطه با منطقه و جهان اسلام مرتبط می‌باشد. در رابطه با محورها و اهداف فعالیت‌گروه‌های مذهبی فرامنطقه‌ای در سطح منطقه آسیای مرکزی توضیحات لازم ارائه گردید، اما در رابطه با تأثیر

راهبردهای دولت‌های غربی در رشد رادیکالیسم باید خاطر نشان کرد که این دولت‌ها از یک طرف به علت مداخله در امور سیاسی کشورهای منطقه و از طرف دیگر ترویج فرهنگ غربی در این کشورها حساسیت مردم منطقه را بر انگیخته زمینه‌های ظهور رادیکالیسم را فراهم نموده‌اند.

گروهی از تحلیل‌گران اعتقاد دارند که در منطقه آسیای مرکزی به علت ناامیدی از مدل‌های غربی و دنیوی زمینه اشاعه تندروی مذهبی فراهم شده است. در این زمینه فعالیت میسیونرهای مسیحی تحت لوای سازمان‌های خیریه و آموزشی در سطح منطقه نیز حساسیت‌های ایجاد شده بین اقشار مذهبی را تشدید کرده و مقوم افراط‌گرایی مذهبی بوده است. شرایط اقتصادی جوامع منطقه و سوء استفاده از این شرایط جهت جذب جوانان با اعطای تسهیلات مالی و موقعیت‌های شغلی زمینه‌گرایش جوانان به سمت مسیحیت را فراهم کرده است. در این زمینه هر چند در سالهای اخیر به علت هوشیاری مردم و برخی از دولتهای منطقه، از دامنه فعالیت این گروهها در سطح منطقه کاسته شده است اما این تهدید از عوامل اصلی رشد رادیکالیسم اسلامی به عنوان عکس‌العمل به روند فوق شده است. بسیاری از افراد نیز رشد افراط‌گرایی در منطقه آسیای مرکزی را مانند سایر مناطق نشأت گرفته از برخی از رویه‌های نامناسب اعمال شده توسط غرب بر علیه دنیای اسلام در طول سالهای اخیر می‌دانند. در این زمینه براساس یک نظرسنجی انجام شده در سطح منطقه در حدود ۴۰ درصد مردم قرقیزستان با جنگ افغانستان مخالف بوده و ۵۲ درصد نیز آن را یک فرایند نامطلوب قلمداد می‌کنند. هفته‌نامه اکونومیست نیز در اوایل ماه سپتامبر ۲۰۰۶ در ویژه‌نامه‌ای به مناسبت سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر خاطر نشان کرده است که به علت رویه‌ها و سیاستهای نامناسب غرب بر علیه دنیای اسلام پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ حرکت‌های تروریستی در سطح جهان اسلام از افزایش چشمگیری برخوردار بوده است.

علاوه بر عوامل فوق عملیات نظامی امریکا در افغانستان پس از حوادث یازدهم سپتامبر

۲۰۰۱ نیز به عنوان یکی از عوامل خارجی تشدید کننده افراط گرایی دینی در سطح منطقه مطرح بوده است. یکی از پیامدهای اولیه هجوم امریکا به افغانستان مهاجرت طیف قابل توجهی از اعضای طالبان و القاعده به کشورهای واقع در منطقه می باشد. علت اقبال این گروهها به سمت آسیای مرکزی نیز از یک طرف قرابت جغرافیایی منطقه با آسیای مرکزی و از طرف دیگر زمینه های مناسب ایدئولوژیک موجود در سطح منطقه بوده است.

نقاط تمرکز فعالیت های گروه های اسلام گرا در سطح منطقه

بررسی اجمالی وضعیت پنج کشور واقع در منطقه آسیای مرکزی نشان دهنده این است که در این منطقه سه کشور ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان به نسبت دو کشور قزاقستان و ترکمنستان مشکلات بیشتری را در رابطه با رشد رادیکالیسم دینی داشته اند. در بین سه کشور فوق نیز دره فرغانه واقع در مرز مشترک تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان منطقه مرکزی فعالیت های گروه های اسلام گرا می باشد. علت تمرکز گروه های افراطی اسلام گرا در این منطقه نیز شرایط مناسب جغرافیایی آن جهت اختفاء، همجواری با سه کشور ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان و قوت اعتقادات ساکنان این منطقه می باشد. منطقه سغدی و خجند در شمال تاجیکستان و اوش در جنوب قرقیزستان نیز از دیگر مراکز عمده فعالیت گروه های اسلام گرا در سطح منطقه آسیای مرکزی می باشد. برخی از کارشناسان در تحلیل تمایل اقوام ازبک، تاجیک و قرقیز به سمت افراط گرایی اسلامی و ضعف این تمایل در میان اقوام ترکمن و قزاق منطقه پیشینه تمدنی این اقوام را به عنوان عامل اصلی و محوری ذکر می کنند. براساس عقیده این گروه اقوامی که در طول تاریخ بصورت کوچ نشین و عشایری زندگی کرده اند از نظر اعتقادات دینی ملایم تر از اقوامی بوده اند که در یکجا ساکن بوده اند. براین اساس اقوام قزاق و ترکمن به علت سابقه عشیره ای شان دارای عقاید دینی منعطف تری نسبت به ازبکها، تاجیکها و قرقیزها می باشند.

مبارزه با تروریسم و زندگی عادی مذهبی مردم منطقه

یکی از جنبه‌های مبارزه با تروریسم در مناطق مختلف که کمتر مورد توجه قرار گرفته است استفاده ابزاری از این مساله توسط دولتهای حاکم بر کشورها جهت اعمال محدودیت‌های قابل توجه بر زندگی عادی مردم می‌باشد. این اعمال محدودیت در کشورهایی که پرچمدار شعار مبارزه با تروریسم بوده‌اند شروع و به سایر نقاط حاشیه‌ای نیز رسیده است. در کشورهای واقع در منطقه آسیای مرکزی نیز حوادث یازدهم سپتامبر و موج ایجاد شده در سطح نظام بین‌الملل در جهت تقابل ریشه‌ای با پدیده تروریسم باعث اعمال محدودیت‌های شدید بر زندگی دینی مردم شده است. شدت محدودیت‌های اعمال شده بر زندگی مذهبی مردم در حدی بوده است که همین عامل از عوامل مهم تشدیدکننده رادیکالیسم اسلامی در سطح منطقه قلمداد شده است. محدودیت‌های مذکور نیز در دو کشور تاجیکستان و ازبکستان بیشتر بوده و باعث اعتراض مردم به دولت گردیده است. اینک برخی از جنبه‌های محدودیت‌های اعمال شده در دو کشور تاجیکستان و ازبکستان به عنوان مراکز اصلی فعالیت گروههای افراط‌گرای اسلامی ذکر می‌گردد: تاجیکستان: در سالهای اخیر تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان محجبه در مناطق شمالی تاجیکستان علی‌الخصوص در منطقه خجند به علت رعایت حجاب اسلامی موفق به دریافت گواهینامه پایان تحصیلی خود نشده‌اند. براساس قانون پوشش متحدالشکل که توسط دولت تاجیکستان به تصویب رسیده است تمام دانش‌آموزان مدارس باید به یک شیوه مشابه لباس بپوشند. این شیوه واحد توسط بسیاری از خانواده‌ها به چالش گرفته شده از قبول آن سرباز زده‌اند.

براساس یک قانون دیگر تصویب شده توسط دولت تاجیکستان کلیه روحانیون برای انجام تعلیمات مذهبی باید از اداره دولتی امور روحانیون مجوز بگیرند. در این زمینه گزارشهایی در رابطه با تبعید برخی از امامان مساجد و روحانیون که بدون اخذ مجوز به آموزش دین مبادرت کرده‌اند، منتشر شده است. کنترل شدید مساجد نیز از دیگر اعمال انجام شده توسط دولت

تاجیکستان بوده و در شرایط کنونی تمامی مساجد این کشور تحت کنترل مأموران امنیتی قرار دارد.

قانون اساسی تاجیکستان و ماده ۵ قانون مترتب به امور مذهبی این کشور نیز صراحتاً تاکید دارند که دین از مذهب جداست و نباید در امور یکدیگر دخالت کنند. دولت تاجیکستان در طول سالهای اخیر در رابطه با عدم دخالت فعالان مذهبی در امور سیاسی با شدت عمل کرده و علی‌الخصوص پس از پایان جنگ‌های داخلی این کشور هر گونه دخالت آنها را در امور سیاسی بایکوت نموده است. یکی از تصمیمات دیگر دولت تاجیکستان در این رابطه، ممنوعیت ارائه آموزشهای دینی توسط علما و طلاب به دانش آموزان در طول سال تحصیلی می‌باشد.

ازبکستان: در این کشور که در حدود ۹۰٪ از ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، در چارچوب مبارزه با تروریسم محدودیت‌های شدیدی اعمال شده است. در شرایط کنونی دولت بر آموزشهای دینی در مقاطع راهنمایی و دبیرستان کنترل شدیدی داشته و امامان مساجد نیز تحت نظارت مأموران امنیتی قرار دارند. (Rotar 2006:2) ماده هشت قانون امور دینی ازبکستان هر گونه فعالیت دینی را منوط به اخذ مجوز از نهادهای قضایی دولتی نموده و این ماده یکی از موانع مهم فعالیت نهادهای مذهبی در ازبکستان به حساب می‌آید.

ماده ۱۰ قانون مذکور نیز آموزش دین توسط نهادهای خصوصی را ممنوع اعلام کرده است. (Rotar 2006:5) علاوه بر این ورود کلیه متون مکتوب، ویدیوها و نوارهای آموزشی مذهبی به ازبکستان حتی از طرف موسسات دینی مجوز دار هم پس از بررسی و تایید کمیته امور دینی صورت می‌پذیرد.

براساس ماده ۱۴ قانون امور دینی ازبکستان استفاده از پوشش دینی در مجامع عمومی ممنوع است. این ماده از پوشش دینی تعریف خاصی انجام نداده است. اما برداشت غالب کارشناسان از پوشش دینی همان پوشش اسلامی می‌باشد. هر چند در شرایط کنونی این ماده قانونی به علت اعتراضات شدید، اجرا نمی‌شود اما تصویب آن از بهانه مناسبی برای اعمال

محدودیت بر حجاب اسلامی ایجاد کرده است.

علاوه بر دو کشور فوق در ترکمنستان و قرقیزستان نیز در شرایط کنونی محدودیت‌های شدیدی بر زندگی عادی دینی مردم تحمیل شده است. به عنوان مثال وزارت کشور قرقیزستان در اوایل ماه ژوئیه ۲۰۰۶ با صدور بیانیه‌ای ضمن ابراز نگرانی از تشدید فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در این کشور خواهان تشدید اقدامات نیروهای امنیتی بر علیه این گروه‌ها شده است. دغدغه مشترک حاکمان کشورهای منطقه از این پدیده نیز باعث تقویت همکاری کشورهای منطقه در زمینه مبارزه با رادیکالیسم اسلامی شده است. (Babakanov 2006:1)

جمع بندی

امواج ضدتروریستی ایجاد شده پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در کنار تشدید تدابیر امنیتی کشورهای مختلف و هوشیاری بیشتر نیروهای ویژه امنیتی، دارای پیامدهای گوناگونی نیز بوده است. منطقه آسیای مرکزی از آغاز تشکیل ائتلاف ضدتروریستی نقش اساسی را در انجام عملیات ضدتروریستی ایفاء کرده است. نکته اساسی در رابطه با نقش آسیای مرکزی در پروسه مبارزه با تروریسم این است که هر چند این منطقه در آغاز این پروسه با اعطای پایگاه‌های نظامی خود جهت تهاجم به مهمترین مرکز پرورش تروریسم پس از حوادث یازدهم سپتامبر یعنی افغانستان بیشتر به عنوان پشتیبان عملیات نظامی مطرح شد، اما پس از پایان تهاجم نظامی به افغانستان خود این منطقه به هدف عملیات ضدتروریستی تبدیل گردید. تروریسم در منطقه آسیای مرکزی دارای دو جنبه کاملاً مختلف و متعارض می‌باشد. جنبه اول افزایش تحرکات و فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در سطح منطقه آسیای مرکزی و جنبه دوم اعمال محدودیت‌های شدید بر زندگی عادی مردم منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم و رادیکالیسم اسلامی است.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۰)، دانشنامه آشوری، تهران: انتشارات مروارید.
۲. امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۱)، «عوامل غیرسنستی مؤثر بر امنیت در آسیای مرکزی: دیدگاه چین»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۰.
۳. سفارت ایران در تاجیکستان (۱۳۸۳)، «تحلیل مقایسه‌ای تندروی مذهبی در کشورهای آسیای مرکزی و خاور نزدیک و میانه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۶.
۴. موسوی، سیدرسول (۱۳۸۳)، «حضور ترکیه در ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۲۸.
5. Baran. Zeno. Starr Fredrick, and Cornell, Svante. E. (July 2006), "Islamic Radicalism in Central Asia and the Caucasus: Implications for the EU" John Hopkins University, *Central Asia and Caucasus institute, Silk Road Studeis Program Paper*.
6. Baran. Zeno (2004), "Hizbut - Tahrir: Islam Political Insurgency", Washington DC: The Nixon center 2004.
7. Babakanov, Umed (2006), "Anti terrorism compaign Bring Dushanbe and Tashkent Together",
8. Elbaz, Michel (25/08/2006), "Lebanon War to Continue in Central Asia" *Global Challenges Research*.
9. Gasimoglu, Nariman "Religious Freedom the Best Counter to Religious Extremism", <http://www.Forum18.org/Archive.Php?article-id-33>
10. International Crisis Group (2006), "is Radical Islam Inevitable in Central Asia?" <http://www.CrissisGroup.org/home/Index/CFM? I=6id=2432>
11. Naumkin, Vitaly (Spring 2003), "Militant Islam in Central Asia: the Case of the Islamic Movement of Uzbekistan", *Berkly Program in Soviet and Post Soviet Studing, Working Paper Sevice*.
12. Rotar, Igor (May 2006), "Uzbekistan: Religious Freedom Survey" <http://www.Forum18.org/Archive,Php? Article id>
13. United Nations Office on Drug and Crim (September 2006), "Terrorism".